

## میراث افلاطون

چی کسی باید حکوت کند؟

برخلاف افلاطون که بهترین حکومت را حکومت فیلسوفان و بهترین حاکم را حاکم فیلسوف میپیدانشت، لائوتزه فیلسوف چین باستان، شاید هم بسیار بجا، به این نظر بود که، بدترین حکومتی که میتوان تصور کرد، حکومت فیلسوفان است چون آنها در سایه ی پنداشت های خود، جریان های طبیعت را مسخ و منکسر عرضه میدارند. اما گذشت زمان نشان داد که ادعای هیچ یک از این دو متفکر کاملاً و به صورت مطلق درست نبوده است. در جریان گذشت زمان در سرزمین های مختلف گاهگاهی فیلسوفان و یا نیمه فیلسوفان این امکان را داشته اند تا بر مردم خود حکمروایی کنند، که متأسفانه در بیشترین حالات به بدترین مستبدان تاریخ مبدل گشته اند و بسیار به ندرت و در موارد خاصی هم توانسته اند خود را از آلوده شدن با زهر قدرت در امان بدارند.

چی کسی باید حکوت کند؟ این پرسش شاید بدترین میراثی باشد که از افلاطون برای ما رسیده است و هنوز هم با آن دست و گریبان هستیم. پاسخ افلاطون برای این پرسش شاه فیلسوف بود و عقیده داشت که یا شاه باید فیلسوف باشد و یا هم فیلسوف باید شاه یا حاکم باشد تا مردم در سایه ی امنیت و عدالت زندگی کنند. از زمان افلاطون تا به امروز، در مقاطع مختلفی از تاریخ آدم ها سعی نموده اند برای پاسخ گفتن به این پرسش نامزد های گوناگونی را پیشنهاد کنند. زمانی این حق را مختص به فیلسوفان کردند، گاهی هم حکومت را حق خدا و خلیفه ی خدا دانستند، یک زمانی هم به این نظر شدند که حکومت کردن حق کارگران یا نماینده های آنها است، و یا هم حکومت کردن را حق مالیه دهندگان، طبقه متوسط، زبان، نژاد یا قومی که اکثریت را دارد و دیگران در نظرش انسان دست دوم می آید و ...

با آنکه مدت زیادی است که دنیای پیشرفته خود را از اسارت این میراث افلاطونی آزاد کرده است و به جای آن این پرسش را آورده که:

## چگونه باید حکومت کرد؟

اما متأسفانه ما هنوز هم در همین دور باطل گیرمانده و گیج شده ایم و از فرط گیچی هر قدر که به زمین میخوریم درد خود را حس نمیکنیم. باز دو باره که میایستیم دنبال حل همان معمای کهنه میگردیم تا باز دو باره سر ما به سنگ میخورد. و هنوز قادر نشده ایم تا این پرسش را مطرح کنیم که چگونه از این گوش مالی و کف پایی که تاریخ به صورت پی در پی برای ما میدهد خود را نجات بدهیم، چه رسد به آنکه پاسخ این پرسش را بیابیم.